

از دلار ۷ تومانی

تا دلار ۷۰۰ تومانی

قیمت دلار (و دیگر ارزها) جلوگیری کردند بی آن که درصدد برآیند اقدامی انجام دهند که ارزش پول ملی به طور واقعی - و نه مصنوعی - حفظ شود.

دولتی که در آغاز کار خود در سال ۱۳۶۸، و همزمان با اجرای برنامه اول توسعه وعده کرده بود با افزایش تولید و بالا بردن میزان صادرات غیرنفتی، و به موازات آن کاستن از کسر بودجه، سازوکار اقتصاد کشور را به سمت سازگاری سوق خواهد داد، در این زمان دریافته بود که اجرای برنامه‌های اقتصادی تنها از ناسازگاری‌ها و آشفتگی‌ها نکاسته، بلکه مشکلات عدیده دیگری نیز ایجاد کرده است، اما به جای تجدیدنظر در برنامه‌های اقتصادی به این بسنده کرد که فقط بر یک نظریه خود که عبارت بود از آزادسازی نرخ ارز و معاملات آن در کنار سایر آزادسازی‌های اقتصادی، با



رونق بازار آزاد ارز در اواخر سال ۱۳۷۳، و هنگامی که آزادسازی اقتصادی به اوج رسیده بود. یک فروشنده ارز به یکی از گزارشگران آن زمان مجله در مورد علت نوسانات قیمت ارز توضیحاتی می‌دهد.

استفاده از اهرم‌هایی که در اختیار داشت، خط بطلان بکشد و بار دیگر ارز را (فقط ارز را) مشمول محدودیت کند.

قیمت ارزها تقریباً تثبیت شد، اما این یک ثبات جبری و مصنوعی بود. همه افرادی که با الفبای اقتصاد آشنایی داشتند می‌دانستند اگر

و توام با اشتباه و ریخت و پاش، تورم دورقمی هر ساله را با تلخ کامی تجربه کرده، و قدرت خریدشان را هر روز بیش از روز پیش از دست داده بودند.

سازمان‌های اقتصادی و اجرایی دولت وقت با قید و بند قانون و بخشنامه و آئین‌نامه از افزایش

گویا قصه پرغصه ارزش پول ملی ما به این زودی‌ها به انتها نخواهد رسید، دلیل آن هم جهش مجدد قیمت پول‌های خارجی نسبت به ریال است.

از اواسط مهرماه سال جاری، بار دیگر، و پس از یک دوره ثبات نسبی، قیمت انواع ارزها در برابر ریال شروع به افزایش کرد. این افزایش حتی بیش از آن آغاز شد که سازمان برنامه و بودجه اعلام کند به دلیل یک کسری بودجه ۱۹ هزار میلیارد ریالی، اصلاحیه‌ای را تقدیم مجلس شورای اسلامی خواهد کرد. پس از اعلام این خبر، آهنگ افزایش قیمت دلار و دیگر پول‌های خارجی در برابر ریال شتاب بیشتری یافت و نرخ برابری ریال در برابر دلار که مبنای محاسبه قیمت نفت، و لاجرم پولی است که ملاک سنجش قدرت خرید ریال است، روز به روز کاهش یافت.

افزایش قیمت دلار در برابر ریال تا جایی ادامه یافت که از بالاترین قیمت آن در بحران سه سال قبل نیز فراتر رفت و به مرز ۷۰۰۰ ریال در برابر یک دلار رسید. در آن سال دولت وقت زمانی که قیمت دلار حواله‌ای به مرز ۶۰۰۰ ریال رسید، با به زنجیر کشیدن ریال و دلار نه تنها رشد قیمت دلار را متوقف کرد بلکه ارزش برابری آن را نیز تا حدودی پایین آورد. اما آیا آن اقدام به راستی عملی سنجیده و علمی بود؟

در پاسخ باید بگوییم آن اقدام پیش از آن که عملی سنجیده و طبیعی باشد اقدامی بود برای اجتناب از عواقب اجتماعی و سیاسی کاهش ارزش پول ملی که مآلاً کاهش قدرت خرید اکثریت مردم را در پی داشت، مردمی که طی چند سال قبل از آن بر اثر اجرای برنامه آزادسازی اقتصادی و شوک‌های ناشی از اجرای تعدادی برنامه نسنجیده

ساختار اقتصاد کشور تغییر نیابد، روزی قیود غلاظ و شدادی هم که برای ثابت نگه داشتن نرخ برابری ریال با پول‌های خارجی ایجاد شده تاب تحمل در برابر جبرها را نخواهد آورد و بار دیگر ریال به عقب‌نشینی در برابر دیگر پول‌ها ناگزیر خواهد شد، که دیدیم شد و روز چهار آبان سال جاری معاون ارزی بانک مرکزی (دکتر محمد جعفر مجرد) به خبرنگاری جمهوری اسلامی ایران گفت، «نظام تثبیت شده ارزی کارکرد خود به عنوان یک لنگرگاه عامل تثبیت [را] انجام داده و بیش از این نمی‌تواند عمل کند... از آن جا که تعیین قیمت و صادرات نفت در اختیار ما نیست و در بازارهای خارج از مرز تعیین می‌شود، نظام ارزی باید انعطاف بیشتری پیدا کند تا با توجه به شرایط بازار و شوک‌هایی که وارد می‌شود بتواند نرخ‌های واقعی را به دست آورد.»

این سخنان در شرایطی ایراد شد که قیمت دلار در بازار آزاد می‌رفت به مرز ۷۰۰۰ ریال نزدیک شود و مجلس شورای اسلامی تصویب کرده بود دولت علاوه بر پیش فروش نفت (که خود نوعی استقراض است) یک میلیارد دلار هم رسماً از خارج به وام بگیرد تا بتواند در ۵ ماهه باقی مانده سال امور خود را بگذراند. ساعتی پس از انتشار سخنان معاون ارزی بانک مرکزی جنب و جوشی شدید در محافل و مراکزی که مترصد پیش آمدن موقعیت‌های ویژه هستند ایجاد شد و اگر بانک مرکزی اقدام به صدور یک بیانیه نمی‌کرد معلوم نبود قیمت دلار تا چه میزان افزایش یابد. روابط عمومی بانک مرکزی همان روز در بیانیه‌ای اعلام کرد: «...بدیهی است بانک مرکزی سیاست تثبیت نرخ ارز را براساس تصمیمات اتخاذ شده توسط هیأت محترم دولت در قالب طرح ساماندهی اقتصادی تا پایان سال ۱۳۷۸ ادامه خواهد داد و پس از آن نیز تابع چهارچوب‌ها و سیاست‌هایی خواهد بود که در قانون برنامه سوم توسعه ترسیم و به تصویب خواهد رسید.»

باز هم بازی با کلمات ... بانک مرکزی چگونه می‌تواند در حالی که دولت مجبور است برای

تأمین ضروری‌ترین نیازهای کشور مبادرت به پیش‌فروش نفت و دریافت وام از خارج کند (و برخی اطلاعات نیز حاکی است که ما هم اکنون از بابت بازپرداخت اقساط بدهی‌های استمهال شده خود دچار مشکل هستیم) قیمت ارز را ثابت نگه دارد. آیا در شرایطی که مسافران ارز دولتی را هر دلار ۵۰۰ تومان می‌خرند و صاحبان صنایع مجبورند ارز واریزنامه‌ای را در بورس اوراق بهادار

**زمانی می‌توانیم از
نرسیدن قیمت هر دلار
مثلاً - به مرز
هزار تومان خاطر جمع
شویم که تمامی
عوامل واقعی برای
ثبات ارزش پول ملی
فراهم باشد.**

تا ۲۷۰ تومان بالاتر از نرخ دلار ۳۰۰ تومانی (یعنی هر دلار ۵۷۰ تومان) خریداری کنند می‌توان از تثبیت نرخ ارز سخن گفت؟ یا در حالی که بازرگانان ناگزیرند ارز حواله‌ای را ۶۰۰ تومان و بیشتر بخرند سخن گفتن از تثبیت نرخ ارز را نباید به شوخی تعبیر کرد؟

اگر بخواهیم کارکرد واقعی این سخنان را بدون تعارف و مجامله تشریح کنیم باید بگوییم این سخنان و استمرار سیاست‌های کنترلی کنونی فقط زمان بحران را به عقب می‌اندازد ولی عوامل بحران‌ساز را از بین نمی‌برد. زمانی می‌توانیم از بابت عدم بروز یک بحران، و رسیدن قیمت هر دلار به مرز مثلاً هزارتومان در بازار آزاد به اطمینان خاطر برسیم که تمامی عوامل واقعی برای ثبات ارزش پول ملی فراهم باشد. مادامی که درآمد اصلی دولت و ملت ما فروش نفت باشد و

گردش امور اداری و اقتصادی هم برروال فعلی ادامه یابد، باید آماده پذیرش این واقعیت باشیم که ارزش واقعی پول ملی ما را عوامل بیرون از حیطه اختیار و عمل خودمان تعیین می‌کنند.

مرور پرونده ارز

وقتی اعلام شد سیاست آزادسازی اقتصادی به اجرا در می‌آید برای این که ثابت کنند واقعاً قصد آزادسازی فعالیت‌های اقتصادی را دارند، اعلام کردند نیازهای ارزی مردم را هم به نرخ دولتی و از طریق شبکه بانکی کشور تامین می‌کنند و چنین هم کردند. برای مدتی کوتاه کسب و کار پررونقی ایجاد شد که اجازه می‌داد افراد زرنگ ۵ هزار دلار به نرخ دولتی از بانک‌ها دریافت کنند، آن هم نه برای یک بار، بلکه به دفعات! درمدتی کوتاه حجم عظیمی از ذخایر ارزی کشور دود شد و به هوا رفت! (میزان این ریخت و پاش تا کنون مشخص نشده است، اما عده‌ای از آگاهان می‌گویند تا ۹ میلیارد دلار در این روند از خزانه ارزی دولت خارج شده است.)

ذخایر ارزی که ته کشید واگذاری ارز هم متوقف شد. نه فقط به دریافت کنندگان ۵ هزار دلاری بلکه به صنایع و بازرگانان هم ارز پرداخت نمی‌شد. به تدریج تقاضا فزونی گرفت بی‌آن که عرضه‌ای در کار باشد. به این ترتیب یک بازار سیاه بسیار فعال در زمینه ارز شکل گرفت. تا این زمان شبکه بانکی و صرافی‌ها (که پس از پایان جنگ تحمیلی مجدداً اجازه فعالیت گرفته بودند) کمابیش نیازهای ارزی صنایع، بازرگانان و مسافران را تامین می‌کردند، لیک در این زمان نه بانک و نه صرافی‌ها نمی‌توانستند حداقلی از نیاز گروه‌های فوق‌الذکر را تامین کنند و لذا کسب و کار فعالین در بازار سیاه ارز مداوماً رونق می‌گرفت. این رونق به بهای افزایش سریع و شدید قیمت ارزها ادامه می‌یافت و اگر چندی دیگر اوضاع به همان منوال ادامه می‌یافت اقتصاد ایران به یک شوک فلج کننده دچار می‌شد.

رویدادهای مربوط به این موضوع را از آغاز سال ۱۳۷۳ مرور می‌کنیم:

در اوایل سال ۱۳۷۳، و در شرایطی که عرضه

ارز از مجاری مجاز به تازگی متوقف شده بود هر دلار در بازار آزاد به قیمت ۲۳۶۰ ریال فروخته می‌شد. این نرخ مدت کوتاهی تقریباً ثابت ماند که یک علت آن را می‌توان چنین تبیین کرد که میزان عرضه از طرف کسانی که ۵۰۰۰ دلاری کذایی را دریافت کرده بودند، با میزان تقاضا تقریباً همخوانی داشت، لیکن به تدریج که مشخص شد تقاضا بیشتر از عرضه است قیمت‌ها رو به فزونی گذاشت. قیمت هر دلار در اردیبهشت نخست به ۲۴۶۰ ریال و سپس به ۲۷۶۰ ریال افزایش یافت. دولت وقت این افزایش‌ها را جدی نگرفت و لذا برای مقابله با گرداندگان بازار سیاه ارز مصوبه‌ای را گذراند که به موجب آن شبکه بانکی موظف شد ارز موردنیاز آن دسته از واردکنندگانی را که در مقابل صادرات در وزارت بازرگانی ثبت سفارش می‌کردند ۵۰ ریال ارزان‌تر از بازار آزاد تامین کند. این تصمیم در واقع نوعی به رسمیت شناختن نرخ‌های بازار آزاد بود که اثر خود را هم به زودی آشکار کرد.

البته این تصمیم برای مدتی موجب ایجاد ثبات نسبی در بازار آزاد ارز شد و تا چندی قیمت هر دلار بین ۲۵۹۰ ریال تا ۲۷۷۰ ریال در نوسان بود اما مدتی بعد مجدداً روند صعودی قیمت ارزها از سر گرفته شد. در دی ماه قیمت هر دلار ابتدا به ۳۰۵۰ و سپس به ۳۶۵۰ ریال رسید. (در این دوره بیشتر معاملات ارز به صورت حواله‌ای انجام می‌شد، یعنی فروشنده معادل ریالی ارز را در ایران دریافت می‌کرد و به طرف خود در خارج دستور پرداخت ارز را به خود خریدار یا شخص و منبعی که او تعیین می‌کرد، می‌داد).

کمتر از یک ماه بعد، یعنی در بهمن ماه ۱۳۷۳ قیمت هر دلار به ۳۹۰۰ ریال رسید و روند افزایش آن ادامه یافت، به نحوی که در ۱۸ اسفند به ۴۱۴۰ ریال و در اردیبهشت سال بعد به بالای ۵۰۰۰ ریال رسید. روز ۱۴ اردیبهشت، و به دنبال چند جهش شدید بهای هر دلار حواله‌ای به ۵۱۰۰ ریال و هر دلار صادراتی به ۴۴۲۳ ریال رسیده بود، اما افزایش قیمت‌ها همچنان بی‌وقفه ادامه داشت. وقتی در روز ۱۸ اردیبهشت قیمت هر دلار حواله‌ای به ۵۹۷۰ ریال (یعنی مرز ۶۰۰۰ ریال) رسید دولت دریافت که اگر اقدام عاجلی

نکند، عواقب وخیمی بر اقتصاد ایران تحمیل خواهد شد، لذا رئیس دولت اعلام کرد که با دلایان ارز برخورد خواهد شد. در مرحله بعد آئین‌نامه‌ای در ۶ ماده به تصویب هیأت وزیران رسید که عنوان آئین‌نامه تنظیم بازار ارز صادراتی داشت، اما در واقع اهرمی بود که معاملات ارزی را تحت کنترل کامل دولت قرار می‌داد. به موجب ماده دوم این آئین‌نامه کلیه صادرکنندگان موظف شدند از آن پس ارز حاصل از صادرات را به بهای

درحالی که صاحبان صنایع مجبورند ارز موردنیاز خود را هر دلار ۵۷۰ تومان، آن هم در بورس اوراق بهادار بخرد، سخن گفتن از تثبیت نرخ ارز می‌تواند منطقی تلقی شود؟

هر دلار ۳۰۰۰ ریال به شبکه بانکی واگذار کنند. به این ترتیب فعالیت صرافی‌ها متوقف شد و معاملات آزاد ارز نیز به سایه نقل مکان کرد. همان زمان گرچه نرخ ارز در بازار آزاد کاهش یافت، اما در حاشیه خیابان‌ها، و دور از چشم ماموران تعزیرات حکومتی هر دلار ۴۰۰۰ تا ۴۲۵۰ ریال فروخته می‌شد. در ماه‌های بعدی نرخ ارز در بازار سیاه تنزل کرد و حتی تا ۳۵۵۰ ریال هم کاهش یافت. از تحولات قابل ذکر در این دوران یکی هم این بود که مبنای رسمی محاسبه ۷۰ ریال در برابر یک دلار که البته فقط روی کاغذ سندیت داشت، کنار گذاشته شد و بهای هر دلار از دیدگاه اداری برای مقایسه با ارزش ریال ۱۷۵۰ ریال تعیین شد. از آغاز سال ۷۵ نرخ دلار بار دیگر صعودی آرام، اما مداوم را آغاز کرد. در ۱۴ فروردین این

سال نرخ هر دلار به ۴۲۰۰ ریال رسید. در آبان همان سال قیمت هر دلار ۴۵۰۰ ومدتی بعد ۴۸۰۰ ریال شد و در دی‌ماه به ۴۹۰۰ ریال رسید. ارزش دلار در بازار آزاد تا مدتی در همین رقم (البته با نوساناتی اندک) ثابت بود. اما دو اقدام در سال گذشته زمینه‌ساز تغییرات بعدی شد. اقدام نخست این بود که دولت معامله ارزهای حاصل از صادرات (ارز واریزنامه‌ای) را به بورس اوراق بهادار منتقل کرد، و در اقدام دوم نرخ ارز مسافرتی را به ۵۰۰۰ ریال افزایش داد. این اقدام دوم از سوی خیلی‌ها چنین تعبیر شد که دولت در یک اقدام غیررسمی نرخ برابری دلار صادراتی را از ۳۰۰ تومان به ۵۰۰ افزایش داده است. این تعبیر زیاد هم دور از واقعیت نیست، زیرا که نرخ فروش ارز واریزنامه‌ای در بورس اوراق بهادار نیز به همین موازات افزایش یافت و به بالای ۵۰۰۰ ریال رسید.

بدین قرار ارز ۳۰۰ تومانی هم به تاریخ پیوست... چگونه می‌توان از دلار ۳۰۰ تومانی سخن گفت در حالی که هم اینک صنایع کشور ناگزیرند ارز موردنیاز خود را در یک مرکز رسمی در ازای هر دلار ۵۷۰۰ ریال خریداری کنند؟

شوک آبان ۷۷

ما می‌توانیم کاهش قیمت نفت، عدم تحقق درآمدهای پیش‌بینی شده در بودجه سال ۱۳۷۷ و چند عامل دیگر را به عنوان دلایل اصلی جهش قیمت ارزها در مهر و آبان امسال مطرح کنیم. اما اگر چنین کردیم همه واقعیات را در رابطه با کاهش ارزش پول ملی بیان کرده‌ایم؟

کاهش ارزش پول ملی ما تابعی است از متغیرهای متعددی که اقتصاد عمومی ما را زیر تاثیر خود دارند. بیست سال پس از انقلاب ما هنوز نمی‌دانیم چه نوع اقتصادی داریم؟ اقتصاد متمرکز دولتی؟ اقتصاد غیرمتمرکز و تابع ساز و کار بازار؟ و یا اقتصادی مختلط؟

سیاست‌گذاران هر جا که لازم بدانند اقتصاد ما را مشمول قواعد اقتصاد متمرکز می‌کنند (بسنگرد) به همین سیاست‌های ارزی و نقش نهادهایی چون ستاد تنظیم بازار و سازمان تعزیرات

ادامه در صفحه ۳۷ ←

حکومتی)، هر جا که قافیه اقتصاد متمرکز تنگ شود قوانین اقتصاد آزاد را اعمال می‌کنند. (الزام صنایع به تهیه ارز مورد نیاز خود از بازار آزاد و حذف تدریجی یارانه‌ها نمونه‌هایی از اجرای مقطعی این نوع سیاست است).

سیاست‌های اقتصادی مداوماً تغییر می‌کند. در تولید، توزیع، صادرات و واردات هیچ کس تکلیف خود را نمی‌داند و از همه مهم‌تر این که ما اقتصادی پاره پاره داریم که بر هر پاره آن مقاصد و منافع گروهی خاص حاکمیت دارد. به عنوان نمونه جمله‌ای از یک اقتصاددان را که در بحبوحه شوک ارزی اخیر ایراد شده است نقل می‌کنیم. دکتر صحراییان گفته است که «نیمی از اقتصاد کشور در اختیار نهادها و بنیادها است که مالیات و عوارض نمی‌دهند (هفته نامه ارزشها شماره ۹۱-۲۷ آبان ۷۷).

همین نهادها غالباً از قوانین و مقررات داخلی خود، و نه مقررات دولتی پیروی می‌کنند. آن‌ها موقع دریافت ارز و دیگر امکانات خود را مستحق‌تر از هر سازمان دیگری می‌دانند، اما وقتی پای پرداخت مالیات و یا برگرداندن ارز حاصل از فعالیت‌های اقتصادی‌شان می‌رسد خود را از هر گونه حساب پس دادن معاف می‌دانند!... صادر می‌کنند، وارد می‌کنند، انبار می‌کنند، به قیمت‌های دل‌خواه می‌فروشند و سودهای نجومی می‌برند اما نه فقط مالیات و عوارض نمی‌پردازند، بلکه گاهی اقداماتی انجام می‌دهند که با منافع ملی هم مغایر است. مثلاً در حالی که دولت از لحاظ ارز در مضیقه است و بیکاری به مرز نگران‌کننده‌ای رسیده و فعالیت‌های ساختمانی دچار رکود کامل شده، برخی از آن‌ها به سرمایه‌گذاری در کشورهای دیگر مبادرت می‌کنند. سرمایه‌گذاری‌هایی که هیچ تضمینی برای برگشت سرمایه ارزی خارج شده وجود ندارد تا چه برسد به این که امیدوار باشیم سود حاصله به کشور باز گردد.

یک نظریه و نتیجه‌گیری

اینک باید دید دولتی که ناگزیر به پیش‌فروش نفت و دریافت وام از خارج است، برنیمی از اقتصاد کشور هیچ‌گونه کنترلی ندارد و با حجم عظیمی از بدهی‌های استمهال شده و استمهال نشده هم مواجه است می‌تواند نرخ برابری ریال در مقابل پول‌های خارجی را در درازمدت ثابت نگه دارد؟ اقداماتی که امسال برای متوقف کردن

استمرار سیاست‌های کنترلی کنونی در مورد ارز فقط زمان بحران را عقب می‌اندازد، ولی عوامل بحران‌ساز را از بین نمی‌برد.

خود را در سال‌های ۷۲ و ۷۳ ظاهر می‌کرد. در آن زمان نرخ ارز فارغ از کنترل نهادهای دولتی بود. البته میزان صادرات غیرنفتی هم افزایش یافت و از مرز ۳ میلیارد نیز گذشت. اما اولاً قسمت اعظم ارز حاصل از صادرات به کشور نیامد، ثانیاً باعث شد هرکس، هرچه را که توانست با هر کشتی صادر کند که از این رهگذر به شهرت تعدادی از مهم‌ترین کالاهای صادراتی ایران لطامت جبران‌ناپذیری وارد شد و ثالثاً مصرف‌کنندگان داخلی با کمبود شدید تعدادی از اساسی‌ترین کالاهای مواجه شدند. همین تجارب نشان می‌دهد که مقوله ارز در کشور ما شدیداً وابسته به عملکرد اقتصاد عمومی است. اقتصادی که دولت بر نیمی از آن کنترلی ندارد، اسیر یک درآمد ارزی تک محصولی (نفت) است و...

هدف این گزارش نشان دادن واقعیات حاکم بر بازار ارز در کشور بود. لذا از بحث در مورد بسیاری از عللی که در بی‌ثباتی پول ملی موثر است اجتناب کردیم. اما لازم می‌دانیم در پایان یادآور شویم که کاهش مجدد ارزش پول ملی مساوی است با کاهش باز هم بیشتر قدرت خرید عامه مردم، مساوی است با حادثه شدن معضل کمبود نقدینگی بنگاه‌های صنعتی، کشاورزی و خدماتی، مساوی است با رکود بیشتر در همه عرصه‌های اقتصادی، مساوی است با کاهش بازهم بیشتر صادرات غیرنفتی و مساوی است با بسیاری عوارض منفی و حتی مخرب در حیات ملی ما...

اقتصاد ایران به چنان مرحله‌ای از ناهنجاری رسیده که برای بهنجار کردن آن لازم است هم اطبای معالجه‌ش (نسخه‌نویسان جاخوش کرده اقتصادی) و هم نوع معالجه و داروهای مصرفی آن تغییر کند، که اگر نکند باید آماده پرداخت تاوان‌های سنگینی بشویم.

آخرین خیر

در آغاز دهه سوم آبان نرخ هر دلار از مرز ۷۰۰ تومان هم گذشت و به حدود ۷۱۵ تومان رسید. در زمان بستن صفحات این شماره مجله صعود قیمت ارزها همچنان ادامه داشت. (درخاتمه توجه خوانندگان علاقمند را به مقالاتی که چند اقتصاددان نوشته‌اند و می‌توان آن‌ها را مکمل این گزارش تلقی کرد در صفحات بعدی جلب می‌کنیم.)